



دغدغه ابراهیم باقری پور

معلم و نویسنده کتاب‌های درسی هنرستان
شناسایی درست استعدادهاست

خودت را بهتر بشناس

حمیده صفائی | فکرش را نمی‌کرد روزی معلم شود. معدل بالا و تحصیل در رشته ریاضی فیزیک، آن هم در مدرسه‌ای معروف، او را راهی رشته مکانیک در دانشگاه شهید رجایی (فرهنگیان) تهران کرد. ابراهیم باقری پور خودش را یکی از قربانیان مشاوره نادرست در دهه ۶۰ می‌داند؛ دورانی که بسیاری از دانش‌آموزان مستعد به دلیل آگاهی نداشتن از مسیرهای شغلی، در رشته‌هایی تحصیل کردند که با علایقشان همخوانی نداشت. او تصمیم گرفت مسیر زندگی‌اش را تغییر دهد و با تحصیل در رشته‌های ادبیات فارسی و مشاوره به خواسته درونی‌اش برسد.

جست و جوی آقا ابراهیم برای رسیدن به خواسته دلش بی‌نتیجه نماند و حالا در حرفه معلمی حرفی برای گفتن دارد و پارسال توانست به مرحله پایانی «جایزه معلم» بنیاد عام‌المنفعه تعلیم و تربیت برهان برسد که جایزه‌ای بین‌المللی در میان کشورهای اسلامی است.

علاقه‌ام نادیده گرفته شد

ابراهیم کودکی آرام و سربه‌زیر بود. نه با کسی هم‌کلام می‌شد و نه دوست داشت با او صحبت کنند. به گفته خودش تادوران نوجوانی دوست داشت تنها آدم ساکن روی کره زمین باشد. تفریحاتش هم انفرادی بود. خانواده‌اش نگران آینده او بودند و فکر می‌کردند در آینده نتواند از پس زندگی‌اش بر بیاید. علاقه به درس خواندن سبب شده بود همیشه شاگرد ممتاز ناحیه تبادکان باشد. دیپلمش را از دبیرستان نمونه دولتی آینده‌سازان مشهد در رشته ریاضی فیزیک گرفت. به گفته خودش، آن زمان بچه‌ها مثل الان با مشاوره و فرایند انتخاب رشته آشنا نبودند. برای همین صفر تا صد کار انتخاب رشته را به مشاور تحصیلی می‌سپردند. او هم مثل دیگران کار را به دست مشاور سپرد و سبب شد دیپلم ریاضی فیزیک بگیرد و در رشته مکانیک، گرایش ساخت و تولید دانشگاه شهید رجایی تهران (فرهنگیان) ادامه تحصیل دهد؛ هرچند که او همیشه عاشق فلسفه بود و تمایل داشت در این رشته درسش را ادامه دهد.

باقری پور می‌گوید: به نظر من در دهه ۶۰ بچه‌های نخبه با معدل بالا که ساکن حاشیه شهرهای بزرگ بودند با مشاوره هم‌آشنایی نداشتند، قربانیان انتخاب نادرست مشاوران تحصیلی بودند. چون برای انتخاب رشته به معدل دانش‌آموز نگاه می‌کردند و حرفی از استعداد او نداشتند.

خطا رفتیم، اما برگشتیم

دانشجویان دانشگاه شهید رجایی تهران در ابتدای تحصیل در آموزش و پرورش استخدام می‌شوند و تجربه تدریس را دارند. آقا ابراهیم که ۴۹ سال از زندگی‌اش می‌گذرد، سابقه ۲۹ سال تدریس را در کارنامه‌اش دارد.

او در کنار درس و تدریس وارد کار صنعت هم شد و در برخی کارخانه‌های اطراف تهران کارش را آغاز کرد. ابتدا متناسب با تخصصش مشغول به کار شد، اما نتوانست راحت از کنار کارگرانی بگذرد که در کنار حوضچه‌های آسیدی کار می‌کردند.

او می‌گوید: نمی‌توانستم به کارگری نگاه کنم که بدون تجهیزات ایمنی با پتک به دیوار می‌کوبد و ارتعاشات ناشی از این ضربه به مایع مغز خودش آسیب می‌رساند. در واقع آسیب‌های کارگران در بیش از ۱۹۳ خط تولید در کارخانه‌های جاده‌های سه‌گانه تهران و کرج را که می‌دیدم، اذیت می‌شدم.

این سؤال در ذهنم ایجاد شد که چه کسی مسئول آموزش صحیح کار کردن به این کارگران است؟

او ادامه می‌دهد: به این نتیجه رسیدم که یک گوشه کار می‌لنگد. چرا کسی به این‌ها درباره خطرات برخی کارها چیزی نمی‌گوید؟ چرا هیچ‌کس در جای درست خود قرار نگرفته است؟ همه چیزهایی را که می‌دیدم، یادداشت کردم تا به جمع‌بندی درستی برسم. ارشد مکانیک را در رشته پلیمر گرفت، اما باز هم احساس می‌کرد در مسیر درست قرار نگرفته است. کم‌کم این سؤال به ذهنش رسید که «آیا افراد دیگری هم هستند که مانند من اشتباه انتخاب کرده باشند؟» متوجه شد که خیلی‌ها شبیه او هستند؛ آدم‌هایی که رشته تحصیلی‌شان با شغلی که دارند، یکی نیست.

